

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۲۸ دسمبر ۲۰۰۹

"دری" و "پشتو" برادران سکه همد

(قسمت هفتم)

دوزبانگی پشتوزبانان افغانستان

مقاله معنون به "دوزبانگی پشتوزبانان افغانستان" را که به تاریخ ۱۷ اکتوبر ۲۰۰۷ نوشته شده و همان روز در پورتال "افغان جرمن آنلاین" نشر گردید، با تعدیل و اضافات به حیث قسمت هفتم این سلسله، تقدیم حضور خواننده پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" می نمایم:

دوزبانگی پشتوزبانان افغانستان

و

سطری چند در مورد "سرود ملی"

از مدتیست که در تلویزیون های "آریانا"ی کابل، "آریانا"ی کلیفورنیا و "پیام افغان" گوش به اناونسرها میدهم و در عجب می افتم، که چطور هموطنان پشتون ما قدرت تکلم را به هر دو زبان عزیز، ارجمند، رسمی و ملی کشور ما دارند. ایشان به همان اندازه که بر زبان پشتو حاکم اند، به عین سویه و نه کمتر از آن، بر زبان دری نیز تسلط دارند. تسلط این عزیزان بر هر دو زبان ارجمند ملک ما در حدیست، که بدون کوچکترین تأمل میتوانیم بگوئیم که ایشان دو "زبان مادری" دارند و به اصطلاح مدرن که باللفظ از فرنگی ترجمه شده است، "دو زبانه" اند. مگر آیا عکس قضیه هم صدق میکند؟؟؟

من شخصاً تا حالا شاهد عکس قضیه نیستم و به دری زبانی برنخورده ام، که بر زبان پشتو به مانند زبان مادری خود حاکم باشند. و گمان نکنم که کسی دیگر نیز تعداد کثیر و معتناهی از چنین هموطنان دری زبان ما را سراغ داشته باشد. وقتی که سخن از این قرار است، باید به سراغ علل و عوامل این مسأله برویم و ببینیم که این پدیده مولود کدام چیزهاست؟؟؟

این پدیده حتماً معلول علل و عوامل فراوان میباشد که من به تعدادی از آنها اشارت میکنم:

- بدون شک که عامل اساسی این امر "پرورده شدن" پشتونان در محیط دری زبان و به درجه اول در پایتخت افغانستان است که نسبت به همه شهرهای دیگر وطن، زمینه آسایش بهتر و بیشتر را فراهم ساخته است. به شکل معترضه باید گفت، که رجوع هموطنان ولایات به پایتخت و توطن ایشان در آن حضرت بزرگوار از همین خاطر قابل فهم است. در مکاتب و مؤسسات عالی تحصیلی و تعلیمی مثل پوهنتون های ملکی و عسکری و مکاتب تخنیک و پوی تخنیک و دارالمعلمین ها و ... کابل تعلیم و تدریس همه و بلا استثناء به زبان دری صورت میگردد.

دفتر و دیوان و معاملات در ادارات و مؤسسات اقتصادی و فنی و تولیدی و داد و ستد در بازار و غیره نیز همه به زبان "دری"ست. "غیردری زبانان"ی که در چنین شرایط پرورده میشوند، خواهی خواهی و لامحاله و لابد "زبان دری" را عیناً به مانند زبان مادری خود یاد میگیرند. در پهلوی این فکتور که شرط لازم برای چنین امری شمرده میشود، فکتورهای دیگر نیز رول بازی میکنند؛ از جمله اینکه:

– اکثریت مطلق قریب به اتفاق پشتوزبانان ما از "تبعیض زبانی" مبرایند و حتی میتوان گفت که چنین تبعیض را نمی شناسند. و وقتی کسی "تبعیض زبانی" نداشته باشد، از "تبعیض قومی" نیز بری و در امان می ماند. این نکته دقیقاً مخالف تیز و فرضیه بعض "پشتو گریزان" و "پشتون ستیزان" است، وقتی میگویند که گویا «پشتونان از زبان دری نفرت دارند.»

خوب بنگرید و دقیق گردید که این جمله چقدر نامصفا، دور از واقعیت و ظالمانه است. واقعیت درست معکوس این تیز و ادعای "غرض آلود" را نشان میدهد.

– یکی از دلایل مهمی که بر این "فکر خصمانه" و در واقع "تفرقه افکنانه" خط بطلان میکشد اینست، که پشتونان افغان بدون تأمل و بدون اینکه ذره ای تردد و وسوسه و تشویش به خود راه دهند، بیدریغ کلمات و حتی عبارات دری را در زبان و قلم خود بکار می بندند. از همین سبب است که تعداد کلمات دخیل "دری" در زبان "پشتو" را بیست برابر – آری بیست برابر – کلمات "پشتو"ی دخیل در "دری" ملک ما شمرده اند.

– دلیل بسیار صریح "بی تعصبی" پشتونهای ما، این نکته اظهر من الشمس است، که نویسندگان و دانشمندان و شاعران پشتون ما آثار گرانیامی ای به زبان دری نوشته و به نسل های موجود و آینده سوغات کرده اند:

– بروید سراغ زمامداران افغانستان – از اعلیحضرت احمد شاه بابای کبیر گرفته تا پسرش تیمور شاه و نواسه اش شاه شجاع، تا سردار مهردل خان مشرقی – برادر امیر دوست محمد خان.

– بروید و "شرح بیتین" مهردل مشرقی را از نظر بگذرانید و به چشم سر ببینید که این شاعر عارف در شرح تنها "دو بیت" حضرت خداوندگار بلخ، مولانای بزرگ، چه شهکار منظومی از خود به جا گذاشته است.

– از نویسندگان و شعرای غیرخاندانها و سلاله های شاهی اگر مثال بیاوریم، گپ به درازا میکشد، چون نویسندگان و شاعران پشتون علی الاکثر در زبان دری نیز آثار ماندگار نوشته اند. نویسنده و سیاستمدار عالی مقام مرحوم استاد عبدالرحمان پژواک را در نظر بگیرید، که در نظم و نثر دری چه شهوار گفته و نوشته است. بروید آثار مرحوم استاد مجروح را بخوانید؛ بروید آثار مرحوم استاد گل پاچا الفت را بنگرید و اشعار دری استاد هاشم زمانی را و آثار ماندگار مرحوم عزیزالدین وکیلی فوفلزائی را و آثار مرحوم عبد الله افغانی نویس را. بروید اشعار استاد علامه پوهاند رشاد را بخوانید. بروید و سرانجام به آثار بی نظیر استاد علامه پوهاند عبدالحی حبیبی – که مانده اش در تمام قلمرو زبان فارسی و دری دانشمندی متبحر سراغ نداریم – نظر افکنید، تا دریابید که این پشتونان عزیز کشور ما چقدر به زبان دری علاقه مند بوده اند. خدمتی را که ایشان به "زبان دری" کرده اند، از نظر هیچ دانشمند منصف، صادق و حقنگری پوشیده نمی تواند ماند.

در کتاب "تاریخ ادبیات افغانستان" اثر مرحوم محمد حیدر "ژوبل" که در نوع خود نظیری ندارد، در مورد شاعر عالی مقام افغان، مرحوم "عبد العلی مستغنی"، چنین آمده است:

« عبد العلی مستغنی وردکی از استادان شعر و دارای طبع روان و صاحب کلیات است، در هر دو زبان مروج مملکت دری و پشتو شعر میگفت...» (صفحه ۲۸۸ "تاریخ ادبیات افغانستان"، اثر محمد حیدر "ژوبل"، طبع چهارم ۱۳۸۳ خورشیدی، بنگاه انتشارات میوند، کابل)*

درین اواخر مقاله ارزشمند و مستدلی از قلم جناب انجنیر زکریا زیر عنوان "راجع به گنج الاکادیب بشیر بغلانی" در چهار قسمت در پورتال "افغان جرمن آنلاین" از نظرم گذشت. ایشان که به زبانبازی های غرض آلود و "پشتو ستیزانه" آقای بشیر بغلانی پاسخهای مدلل و دندان شکن میدهند، در بخش چارم این سلسله چنین مینگارند:

« اولتر از همه باید بگویم که خصومت در برابر زبان بدون در نظر داشت اینکه کدام زبان است، کار احمقانه است. بعداً اینکه، کی در برابر زبان فارسی دری و کی در برابر زبان پشتو برخورد خصمانه کرده است؟ اگر منظور تان پشتونها هستند که در مقابل فارسی خصومت دارند، پس کاملاً این پندار تان نادرست و دروغ است. بخاطر اینکه پشتونها هیچ گاه به هیچ یکی از زبانهای کشور بخصوص زبان فارسی دری برخورد خصمانه نداشته اند. اگر پشتونها در مناطق آزیبک نشین زنده گی کرده، آزیبکی را اموخته اند، اگر در مناطق نورستان زندگی کرده اند، نورستانی را اموخته اند. از جانب دگر اگر در بین ۱۰ نفر پشتو زبان یک نفر دری زبان هم باشد، همه آنها به احترام دری زبان و به غرض فهمیدن او، همه به زبان فارسی دری صحبت مینمایند. »

آنچه انجنیر صاحب زکریا مطرح کرده اند، حالت خاص و استثنائی را بیان نمیکند، بلکه از حالتی حکایت میکند، که حکم قاعده و رسم و عادت پشتونان را بخود گرفته است. از همین خاطر این فکت را بحیث یکی دیگر از عواملی می شمارم، که باعث گردیده تا پشتوزبانان وطن ما به زبان دری چنگ بزنند، و این در واقع سعی بلیغ ایشان را در یادگرفتن زبان گرانقدر دری نشان میدهد.

قسمی که در بالا آمد، در داخل وطن محبوب ما افغانستان الله الحمد وضع طوریت که فرزندان پشتون ساکن شهرهای "غالباً دری زبان"، "دو زبانه" بار می آیند. و حتماً دری زبانی که در مناطق "غالباً پشتون نشین"

افغانستان پرورش می یابند، به عین شکل "دو زبانه" میگردیدند، مگر به تحقیق که تعداد آنها بسیار بزرگ نیست. اگر امکانات اسکان و بود و باش اقوام مختلف در مناطق پشتون نشین مهیا گردد، بدون شک که این تفاوت فاحش از بین خواهد رفت و این "دیوار حائل" خواهد شکست و نسل های بعدی ان شاء الله "دوزبانه" و "چندزبانه" بار خواهند آمد و این قدمی بسیار مثبت و عملی خواهد بود در زمینه تثبیت و تعمیق اتحاد و همبستگی قومی و بالوسیله تأمین عملی "وحدت ملی" ما. البته نکات دیگر هم باید مد نظر گرفته شود، تا مأمولی بدین بزرگی عملی گردد، اما از نگاه من، همین نکته نقش عمده و زیربنائی را بازی میکند. وقتی هموطنان زبان یکدیگر را بدانند و افهام و تفهیم درست بین شان صورت بگیرد، گویا به یک زبان سخن میگویند و این شرط اساسی و لازم تفاهم است. معلوماتار میل مردم برای سکونت در شهر و منطقه ای، مربوط به سطح رشد و کیفیت پیشرفت مدنی و زمینه کاریابی در همان مناطق میباشد. اگر تمام شهرهای افغانستان از نعمات مدنی در سطح "بینی خمیری" کابل برخوردار میبودند، مردم ولایات خود بخود در نقاط مختلف مملکت سکنانگزين میگردیدند. که اگر چنین میشد، قدمی بسیار مثبت و عملی در راه تأمین و تحکیم "وحدت ملی" برداشته میشد.

یک نکته را درین ارتباط نمیخواهم ناگفته بگذارم :
توجه بیش از حد پشتونان به زبان دری، متأسفانه قسماً به قیمت "از نظر انداختن" و حتی "بی توجه و بیعلاقه ماندن" ایشان به زبان "پشتو" انجامیده و این زیان و صدمه ایست، جبران نپذیر و نه زخمیست التیام پذیر!!!!

اما نکته دوم این بحث :

بعض هموطنان ما - و خصوصاً کسانی که نه به زبان "پشتو" مهر میورزند و نه از "پشتون" و "افغان" خوششان می آید، پیوسته و اوایل سر داده و عریده و فریاد میکشند که چرا "سرود ملی" افغانستان را به زبان "پشتو" برگزیده و قانوناً رسمیت بخشیده اند. مختصراً به توجه این هموطنان خود میرسانم که :

- وقتی پشتونان ما علی الاکثر - و حتی میتوان گفت "بالعموم" - به زبان دری افهام و تفهیم کرده میتوانند و زبان دری را کاملاً از خود میدانند

- در صورتی که دفتر و دیوان و کارهای اداری و معاملاتی و تجارتي و بانکی و و بالأخره تعلیم و تدریس و تحصیل در مکاتب و پوهنتون ها و مؤسسات تحصیلات عالی افغانستان بیشتر از هشتاد درصد به زبان "دری" باشد، که است

- با مد نظر گرفتن نکاتی که در قسمت اول این مقال برشمرده شد

- با مد نظر داشتن نکات فراوان دیگری که برشمردن همه موجب ملال می گردد

- و آخر الامر با مد نظر گرفتن این نکته که زبان های "دری" و "پشتو" در قانون های اساسی افغانستان کاملاً همتراز و همسنگ و هموزن یکدیگر قرار داده شده اند

چه باک دارد که سرود ملی وطن به زبان عزیز پشتو باشد، و چرا هم نباشد؟؟؟؟

با مد نظر گرفتن مراتب بالا و مراتب فراوان دیگر، وقتی تنگ نظری یک حلقه خاص "زبان سنیز" در مورد "سرود ملی" و چند لغت و اصطلاح معدود دیوانی و عسکری و القاب علمی افغانستان که به زبان پشتو می باشند، نگریسته می شود، دل آدم بر بیچارگی این اقلیت "ستیزه خوی و عریده جوی. مظلوم" که در آتش عدم تسامح و بی انصافی درگرفته اند، میسوزد. بلی ؛ دل آدم می سوزد و دعاء میکند که قادر علی الاطلاق بر این "دل سوختگان" و "درون کوفتگان" رحم فرماید و ایشان را از شعله ها و لمبه های آتش حقد و حسد و تعصب و عناد و خشم و غیظ و غضب و عقده مندی و ... برهاند !!!!

و در مورد نفس "سرود ملی" :

به خوبی و بدی و جاهت و عدم جاهت "سرود ملی" موجود کشور خود تماس نمیگرم، چون از نگاه من و نیز طوری که در میدان عمل ثابت گردیده است، بهترین "سرود ملی" برای افغانستان همانا آهنگ مشهور و هرذل عزیز "دا زمونر زیبا وطن" است - که در واقع حکم "سرود ملی غیررسمی" ما را گرفته - که از حنجره سحر نواخوان کم نظیر وطن، استاد مرحوم "اول میر" به یادگار مانده و ماننده اش تاکنون سراغ نگردیده است. من درین باره در مقاله مؤرخ ۲۹ جنوری ۲۰۰۷ خود زیر عنوان "دا زمونر زیبا وطن - سرود دلها" بیشتر سخن گفته ام. خواننده ارجمند و خواهنده را به مطالعه آن نوشته در آرشیف بنده در پورتال "افغان جرمن آنلاین" دعوت میکنم.

توضیح*:

چاپ اول کتاب در سال ۱۳۳۶ و در زمانی صورت گرفت، که مؤلف در قید حیات بود.

آقای محمد صدیق "ژوبل" ، لیسانسه ادبیات پوهنتون کابل و نواسه مرحوم محمد حیدر "ژوبل"، ضمن پیشگفتار چاپ چهارم کتاب در مورد پدرکلان دانشورش چنین آرد:

« محمد حیدر "ژوبل" در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی در باغبانکوچه کابل چشم به جهان گشود. وی پس از اتمام تعلیمات دوره ثانوی در لیسه نجات (امانی) شامل فاکولته ادبیات پوهنتون کابل گردید و بعد از ختم تحصیل با استفاده از سکالرشپ غرض انجام تحصیلات عالی روانه ایالات متحده امریکا گشت و در سال ۱۳۳۱ هجری شمسی تخصص خویش را در رشته "ادبیات و فلسفه" از پوهنتون پرنتسن امریکا بدست آورد و تا سال ۱۳۳۸ بالترتیب وظایف مدیریت مسؤل مجله های عرفان، پوهنه و اخبار عرفانی وزارت معارف و مدیریت فرهنگی ریاست مستقل مطبوعات را ایفا نمود. به علاوه سمت استاد را در فاکولته ادبیات پوهنتون کابل نیز داشت.

مرحوم ژوبل در پائیز سال ۱۳۳۸ هجری شمسی پس از شرکت در کانفرانس فرهنگی منعده جمهوری مصر حین برگشت به وطن به اثر سقوط هواپیمای شرکت آریانا بر فراز شهر بیروت به عمر ۳۴ سالگی جوانمرگ گردید....»
استاد مرحوم محمد حیدر "ژوبل" جوانی سختکوش و دانشمندی سخت باهوش بود و در مدت کوتاه زندگانی خود آثاری ارزشمند از خود به یادگار گذاشت؛ از جمله "تاریخ ادبیات افغانستان" وی، که در نوعش بی نظیر و منحصر به فرد است. باید بگویم که در چاپ چهارم این اثر سودمند - که همین اکنون مورد استفاده من میباشد - مع الاسف اغلاط فراوان و مشهود تائیدی دیده میشود، که امید است، در چاپهای بعدی تصحیح گردند.